T.me/DaneshSad

گفت: «ای شیخ من از تو سر خدای تعالی طلب کردم تو موشی به من دادی؟!» شیخ گفت: «ای درویش ما موشی در حقه به تو دادیم، تو پنهان توانستی داشت؛ سرّ خدای را با تو بگویم چگونه نگاه خواهی داشت؟!» «اسرار التوحید، محمد بن منور»

قلمرو زبانی: حُقّه: محفظه کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گرانبها به کار می رود، جعبه، صندوق/ سودا: اندیشه، هوس، خیال/ زنهار: شبه جمله، مبادا / دیگر روز: ترکیب وصفی مقلوب / سودای آنش: نقش «ش»: مفعول

قلمرو فکری: روزی مردی نزد شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، آمده‌ام تا از رازهای الهی چیزی به من نشان دهی» شیخ گفت: « بازگرد و فردا بیا.»آن مرد رفت. شیخ دستور داد که موشی بگیرند و آن را در جعبه‌ای (حقّه‌ای) بگذارند و در جعبه را محکم ببندند. روز بعد، مرد دوباره آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه وعده داده بودی بگو» شیخ دستور داد جعبه را به او بدهند و گفت: «مبادا در این جعبه را باز کنی.» مرد جعبه را برداشت و به خانه رفت، اما فکر و هوس او را رها نمی‌کرد که «در این جعبه چه رازی است؟» هرچه صبر کرد نتوانست خودداری کند. در جعبه را باز کرد، موش بیرون پرید و فرار کرد.» مرد نزد شیخ بازگشت و گفت: «ای شیخ، من از تو راز الهی خواستم، اما تو موشی به من دادی؟» شیخ گفت: «ای مرد ساده‌دل! ما فقط موشی در جعبه به تو سپردیم و تو نتوانستی آن را پنهان نگه داری؛ پس اگر راز خدا را به تو می‌گفتیم، چگونه می‌توانستی آن را حفظ کنی؟!» (مضمون حکایت: هر کسی شایستگی درک اسرار الهی را ندارد.)

درس هفتم: جمال و کمال

بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش / فعل «است» دو جمله پایانی غیر اسنادی است./ جاودان: دو تلفظی

قلمرو ادبی: قرآن مانند بهشت جاودان است: تشبیه / نعمت، حکمت: سجع / هزار: نماد کثرت

قلمرو فکری: آگاه باش که قرآن مثل بهشت جاودان است. در بهشت هزار نوع نعمت وجود دارد و در قرآن هزار نوع پند و حکمت است.

مَثَلِ قرآن، مَثَلِ آب است روان؛ در آب، حیات تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود.

قلمرو زبانی: حیات: زندگانی

قلمرو ادبی: تشبیه: «قرآن مانند آب روان است.»

قلمرو فکری: قرآن مانند آب روان است؛ آب باعث زنده بودن جسم است و قرآن موجب طراوت و زنده بودن روح است.

در قرآن قصه‌ها بسیار است و لکن قصه یوسف نیکوترین قصه‌هاست.

قلمرو ادبی: آرایه واژه آرایی (تکرار): قصه / تلمیح به آیه ۳ سوره یوسف: «نحن نقص علیک احسن القصص» (ما

T.me/DaneshSad

نیکوترین سرگذشت را برای تو حکایت می کنیم.)

قلمرو فکری: در قرآن داستان بسیار است، ولی داستانِ یوسف زیباترین داستان است.

این قصّه، عجیب ترین قصّه‌هاست؛ زیرا در میان دو ضد جمع بوَد: هم فرقت بود و هم وُصلت؛ هم محنت بود، هم شادی؛ هم راحت بود هم آفت؛ هم وفا بود، هم جفا؛ در بدایت بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب بوَد، در نهاد خود شگفت و عجب بوَد.

قلمرو زبانی: فرقت: جدایی، دوری/ وصلت: پیوند، پیوستگی/ محنت: اندوه، غم، رنج ، بلا/ آفت: بلا/ جفا: بی وفایی، ستم / طرب: شادی / نهاد: ذات و سرشت/ حذف فعل «بود» به قرینه لفظی: هم فرقت بود و هم وُصلت [بود] هم محنت بود و هم شادی [بود] هم راحت بود هم آفت [بود] هم وفا بود هم جفا [بود].

قلمرو ادبی: راحت وآفت / فرقت و وصلت/ وفا و جفا/ جاه و گاه / طرب و عجب: سجع / بند: مجاز از گرفتاری و اسارت / تخت و گاه: مجاز از فرمانروایی / بدایت، نهایت: تضاد/ جاه و گاه – وفا و جفا: جناس

قلمرو فکری: این داستان، شگفت انگیزترینِ داستان‌هاست؛ زیرا دو چیز ضد را کنار هم قرار داده: هم فراق است و هم وصال. هم ناراحتی است و هم شادی؛ هم آسایش است و هم سختی، هم وفاداری است و هم پیمان شکنی؛ درآغاز اسارت و در چاه افتادن است و در پایان به تخت پادشاهی رسیدن؛ پس چون در این داستان، این گونه غم و شادی وجود دارد، عجیب است.

گفته اند «نیکو ترین»، از بهر آن بوَد که یوسف صدّیق وفادار بوَد و یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بوَد، و اندوه و شادی در این قصّه بسیار بود، و خبر دهنده از او ملِک جبّار بوَد.

قلمرو زبانی: صدیق: بسیار راستگو/ جبار: مسلط، یکی از صفات خداوند است. // از بهر: حرف اضافه مرکب (برای) / خود او را به صبر آموزگار بود: «را» فک اضافه است ← آموزگار او / خود: بدل / آموزگار: دو تلفظی

قلمرو ادبی: وفادار، آموزگار، بی قرار، بسیار ، جبار: سجع / اندوه، شادی: تضاد

قلمرو فکری: به این دلیل گفته اند «نیکوترین» که یوسفِ راستگو، وفادار بود و یعقوب، خود به او درس صبر می‌داد و زلیخا در عشق و دردِ او بی تاب بود، و اندوه و شادی در این قصّه بسیار است، و کسی که این قصّه را گفته، خداوند جبار است.

قصّه حال یوسف را نیکو نه از حُسنِ صورت او گفت، بلکه از حُسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو. نبینی که یوسف

---

[1]. جالب است بدانید:

ریشه اسم «زلیخا» مجهول است. استاد بهاالدّین خرّمشاهی در مورد این واژه می‌نویسند: «هیچ معلوم نیست که کلمه «زلیخا» چه وقت و از کجا پیدا شده و یعنی چه. در کتب عربی و فارسی قبل از چهارصد هجری ابداً کلمه زلیخا دیده نمی‌شود و هیچ تاریخ و تفسیری قبل از این تاریخ، کلمه زلیخا را به کار نبرده و بعدها پیدا شده است. علامه قزوینی این کلمه را تصحیف شده می‌داند و قول بلوشه را محتمل الصّدق می‌شمارند که معتقد است صورت صحیح این کلمه، «راحل» است که بعد «رحیلا» شده است و رحیلا به واسطه تقدیم و تأخیر بعضی حروف (تصحیف «ر» به «ز» و «ح» به «خ» و عوض شدن جای «ل») به «زلیخا» تبدیل شده‌است .»

«حافظ نامه جلد ۱ صفحه ۱۱۶»

T.me/DaneshSad

را از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، امر و فرمان آمد؟ از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

قلمرو زبانی: حُسن: زیبایی/ سیرت: رفتار / نیکو خو: خوش اخلاق // حذف فعل به قرینه معنایی: نیکوخو بهتر هزار بار از نیکورو [است]./ «را» در جمله (یوسف را از روی نیکو...): حرف اضافه به معنای (برای) است./ ضمیر«ش» در هر دو مورد به معنای حرف اضافه (برای) است.

قلمرو ادبی: هزار: نماد کثرت / رو، خو: جناس

قلمرو فکری: زیبا دانستن داستان حضرت یوسف(ع) نه به سبب زیبایی ظاهر اوست بلکه به علّت زیبایی باطن اوست؛ زیرا خوش اخلاق، هزار برابر از زیبارو بهتر است. نمی‌بینی که زیبارویی، یوسف را به اسارت و زندان انداخت و باطن زیبا او را به پادشاهی رساند؟ از زیباییِ ظاهر برایش زندان و در چاه افتادن به دست آمد و از سرشت پاکش پادشاهی به دست آورد.

پادشاه عالم، خبر که داد در این قصّه، از حُسن سیرت او داد، نه از حسن صورت او داد، تا اگر توانی که صورت خود را چون صورت او گردانی؛ باری، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی.

قلمرو زبانی: باری: به هرحال (قید)

قلمرو ادبی: صورت، سیرت: سجع / پادشاه : مجاز از خداوند

قلمرو فکری: خداوند در این داستان از باطن زیبا و پاک یوسف خبر داد، نه از ظاهر زیبایش، تا اگر نمی‌توانی ظاهرت را مانند او کنی، به هر حال می‌توانی باطنت را مانند باطن او کنی.

انگه گفتیم سیرتش نیکوترین سیرت‌ها بود، از بهر آنکه در مقابلهٔ جَفا، وفا کرد و در مقابلهٔ زشتی، آشتی کرد و در مقابلهٔ لئیمی، کریمی کرد.

قلمرو زبانی: جفا: بی وفایی، ستم/ لئیمی: پستی، فرومایگی / کریمی: جوانمردی // از بهر: حرف اضافه مرکب

قلمرو ادبی: جفا، وفا: جناس/ لئیمی و کریمی – جفا و وفا : تضاد

قلمرو فکری: اینکه گفتیم باطنش زیباترین باطن ها بود، به این علت بود که در برابر ستم، وفا کرد و در برابر بدی، خوبی و نیکی کرد و در برابر پَستی، بزرگواری و بخشش از خود نشان داد.

برادران یوسف، چون او را زیادت نعمت دیدند، و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند، آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مکر او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند. تدبیر برادران برخلاف تقدیر رحمان آمد. مَلِک تعالی او را دولت بر دولت زیادت کرد و مملکت و نبوت، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!

قلمرو زبانی: زیادت: فراوانی/ عنایت: توجه / مگر: شاید / مَلِک: پادشاه / دولت: دارایی، خوشبختی / کید: حیله و فریب / کایدان: ج کاید، حیله گران / عداوت: دشمنی / ملک تعالی: خداوند والا مرتبه

قلمرو ادبی: نعمت، عنایت: سجع/ جمله آخر تلمیح به آیه ۵۴ سوره آل عمران دارد: «و مکروا و مکر الله و الله خیرالماکرین» (آنها مکر کردند و خدا نیز مکر کرد و خداوند بهترین مکرکنندگان است.)

قلمرو فکری: برادران یوسف، وقتی نعمت فراوان او را دیدند، و میل و توجّه یعقوب را به او مشاهده کردند، تصمیم به

T.me/DaneshSad

مکر و حیله و دشمنی گرفتند تا شاید او را از بین ببرند و در دنیا اثری از او باقی نگذارند. چاره اندیشیِ برادران برخلاف تقدیر خداوند بود. خداوندِ والامرتبه روز به روز بر خوشبختی و سعادت او افزود و به سلطنت و پیامبری او بسیار افزود، تا مردم جهان بدانند که هرگز فریبِ فریبکاران با اراده و خواست خداوند غیب‌دان نمی‌تواند مقابله کند.

کارگاه متن پژوهشی درس هفتم

قلمرو زبانی

۱-باتوجه به متن درس، معادل معنایی کلمه های زیر را بنویسید.

دولت (...**نیک بختی، سعادت**.....)کریمی (.....**بخشندگی**.....) لئیمی(.....**پستی**.....)

۲-کدام قسمت جمله زیر حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو ← **نیکوخو، هزار بار از نیکو رو بهتر[است.]- حذف معنایی**

۳-در فارسی معیار و رایج، برخی واژه ها به دو شکل، تلفظ می شوند؛ نظیر«مهرَبان، مهربان»

در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می توان استفاده کرد اما در شعر، با توجه به وزن وآهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

در متن درس، واژه های دو تلفظی را بیابید.← **جاوِدان – جاودان / آموزِگار-آموزگار / روزِگار-روزگار**

٤-در متون گذشته گاهی حرف «را» نشانه فک اضافه «اضافه گسسته» است.در این حالت «را» میان مضاف و مضاف‌الیه جدایی می اندازد و معمولاً ترتیب آن دو را دگرگون می‌کند،یعنی مضاف الیه پیش از مضاف می‌آید.

مانند: مرا زور و فیروزی از داور است ← زور و فیروزی من از داور است.

اکنون در متن درس نمونه ای از این کاربرد را بیابید.

او را به صبر آموزگار بود. **به صبر، آموزگار او بود.**

قلمرو زبانی

۱-در بند پنجم (قصه حال یوسف...)، کدام نوع از روابط معنایی واژه ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟

تضاد میان کلمات

۲-در جمله زیر، دو رکن اصلی تشبیه (مشبه و مشبه به) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان.»← قران (مشبه) بهشت جاودان(مشبه به)

۳-در عبارت زیر،کدام واژه ها « جناس» دارند؟

«از روی نیکوش، حبس و چاه آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.»

روی- خوی چاه - گاه

٤-به واژه هایی که در پایان دوجمله بیایند و از نظر صامت و مصوت های پایانی، وزن یا هردوی آنها هماهنگ باشند، واژه های «مسجع» و به آهنگ برخاسته از آنها«سجع» می گویند. نمونه:

زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار. سعدی

T.me/DaneshSad

ملک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع. از کلیله و دمنه

محبت را غایت نیست؛از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. عطار

دو عبارت مسجع از متن درس بیابید و ارکان سجع را مشخص نمایید.

- **در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است.**
- **یوسف صدّیق وفادار بوَد و یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود.**

قلمرو فکری

۱–به چه دلیل نویسنده معتقد است که «مثل قرآن، مثل آب روان است.»؟

- **هر دو مایه حیات هستند. آب به جسم زندگی می بخشد و قران موجب طراوت و شادابی روح می شود.**

۲–کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیه شریفه «و مکروا و مکر الله والله خیرالماکرین».(آل عمران،آیه ٥٤) اشاره دارد؟

- **عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!**

۳–بیت زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟

صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر، سیرت زیبا بیار سعدی

- **نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو**

٤–درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید.

«الصبر مفتاح* الفرج.» (صبر کلید گشایش است.) * مفتاح: کلید

یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

- **هر دو بر نقش صبر در گشایش امور تأکید دارند. عبارت «یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود.» به صبر حضرت یعقوب (ع) در فراق فرزندش اشاره دارد که سرانجام به وصال منجر شد.**

شعرخوانی: بوی گُل و ریحان ها

وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها بی خویشتنم کردی، بوی گُل و ریحان ها

قلمرو زبانی: سودایی: عاشق، شیفته ، شیدا / ریحان: هر گیاه سبز وخوش بو

قلمرو ادبی: گُل، ریحان، بوستان: مراعات نظیر/ بی خویشتن شدن: کنایه از عاشق شدن/ گل و ریحان‌ها: مجازا از گیاهان

قلمرو فکری: وقتی دل عاشقِ من به سوی باغ و گلستان می رفت. بوی گُل و گیاهانِ خوشبو مرا از خود بی خود می کرد.

(مفهوم: شیفتگی و از خود بی خود شدن عاشق در برابر زیبایی‌های طبیعت)

گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل با یاد تو اقتادم از یاد برفت آنها

قلمرو زبانی: جامه: پیراهن/ دریدن: پاره کردن

قلمرو ادبی: نعره زدن بلبل: کنایه ازآواز خواندن / جامه دریدن: کنایه از شکوفا شدن / گُل: استعاره

T.me/DaneshSad

قلمرو فکری: گاه بلبل در گوشه‌ای آواز می‌خواند و گاه در گوشه‌ای غنچه ها شکوفا می شدند. همین که یاد و خاطر تو در دل من افتاد، همه آن زیبایی ها را فراموش کردم.

(مفهوم: فراموش شدن زیبایی‌های طبیعت در برابر عشق معشوق و یاد او)

تا عهد تو در بستم عهد همه بشکستم بعد از تو روا باشد نقض همه پیمان ها

قلمرو زبانی: نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان / روا: جایز

قلمرو فکری: از وقتی که با تو پیمان عشق بسته‌ام، پیمان با دیگران را شکسته‌ام. پس از پیمان بستن با تو، شکستن همهٔ پیمان ها جایز است. (مفهوم: وفاداری کامل به معشوق و بی‌اعتنایی به دیگران)

تا خار غم عشقت آویخته در دامن کوته نظری باشد رفتن به گلستان ها

قلمرو زبانی: کوته نظری: عاقبت اندیش نبودن، اندک بینی / آویختن: آویزان شدن، چنگ زدن

قلمرو ادبی: خار غم: اضافه تشبیهی / آویختن در دامن: «کنایه از گرفتار کردن، رها نکردن.»

قلمرو فکری: آن کسی که گرفتار غم عشق تو باشد اگر اندیشه رفتن به باغ و گلستان در سرش باشد، نشانهٔ نادانی و کوتاه فکری اوست. (مفهوم: بی‌ارزش بودن لذت‌های دنیوی در برابر عشق معشوق و رنج ناشی از آن)

گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان ها

قلمرو زبانی: شاید: شایسته است.

قلمرو ادبی: حرم: مجاز از کعبه / بیابان: نماد دشواری

قلمرو فکری: اگر در طلب عشقت رنج و زحمتی به ما رسد شایسته است (مشکلی نیست). کسی که عشق کعبه در دل او باشد، باید مشکلات و سختی های راه کعبه را هم تحمل کند.

(مفهوم: تحمل آسان سختی‌ها در راه رسیدن به معشوق)

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش می گویم و بعد از من گویند به دوران ها

قلمرو زبانی: دوران ها: روزگاران

قلمرو ادبی: واج آرایی: واج آرایی واج «گ»

قلمرو فکری: می گویند: ای سعدی! این همه از عشقِ یار نگو. من نیز در پاسخ آنها می گویم که نه تنها من از عشق سخن خواهم گفت بلکه در آینده دیگران نیز از عشق او سخن خواهند گفت.

(مفهوم: جاودانگی عشق)

درک و دریافت(شعرخوانی: بوی گل و ریحان ها)

۱-کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟

این شعر پر از احساسات لطیف و تصاویر زیباست و باید با صدای نرم و عاطفی و آهنگین خوانده شود.

۲-چرا این سروده، در ادب غنایی*جا می‌گیرد؟ **چون درباره عشق و احساسات درونی شاعر است.**

*غنا: سرود، نغمه، آوازخوانی ، دستگاه موسیقی؛ غنایی: منسوب به غنا